

بررسی و تحلیل تطبیقی روایات تفسیری فریقین در تعیین مصداق آیات ۵۴-۵۱ سوره سبأ پیرامون رخداد سفیانی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۲۴

مهری جورابی^۱ (نویسنده مسئول)

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۱۰

عبدالله میراحمدی^۲

چکیده

آیاتی چند از قرآن به نحو تنزیل و تأویل به مسئله مهدویت پرداخته است. روایات به عنوان قرینه منفصل به یاری فهم این آیات برآمده‌اند. در تفسیر تطبیقی در زمینه مهدویت از جمله آیاتی که می‌توان احادیث تفسیری اهل سنت پیرامون آن را یافت عمدتاً آیات مربوط به علائم آخرالزمان و عصر ظهور است. به این لحاظ سوره مبارکه سبأ آیات (۵۴-۵۱) که بر یکی از این علائم اشاره دارد در مصادر تفسیری فریقین مورد بررسی قرار گرفت. مفسران فریقین در تفسیر این آیات برخی به تبیین مفهوم ظاهری آیه با توجه به الفاظ و سیاق آیات اکتفا کرده‌اند. گروهی از مفسران با نگاه حدیث‌بستگی تنها طریق فهم آیات را در روایات محدود نمودند. مفسرانی نیز سبک اجتهادی بر اساس روایات در فهم آیات را اتخاذ نمودند. روایات ذیل آیات فوق برخی به تفسیر معنای ظاهری آیه و برخی در تبیین حمل مفهوم بر مصداق خارجی از باب جری و تطبیق دلالت دارند. در میان اهل سنت برخی در برابر این روایات سکوت، برخی تردید و برخی پذیرفته و با عصر ظهور پیوند داده‌اند. فریقین قدر متیقن یکی از مصادیق آیات پایانی سوره سبأ را بر رخداد قطعی نابودی سفیانی در آخرالزمان تطبیق داده‌اند. با اشتراک‌های فراوان روایات فریقین در این آیه و رخداد و مصداق آن، بررسی آن در تقریب مذاهب اهمیت می‌یابد. این مقاله مستندات هردو فریق را جهت تعیین مصداق آیه به‌روش کتابخانه‌ای بررسی و تحلیل نموده است.

کلیدواژه‌ها: سوره سبأ، روایات تفسیری فریقین، مصداق آیه، تأویل آیه، سفیانی، عصر ظهور.

۱. دانش پژوه سطح ۴ تفسیر تطبیقی مدرسه علمیه رفیعة المصطفی (ع)، تهران، ایران.

mbg1390@gmail.com

۲. دانشیار دانشگاه خوارزمی، کرج، ایران. mirahmadi_a@khu.ac.ir

مقدمه

تداوم امامت از نسل پیامبر ﷺ منتهی به امامت امام مهدی علیه السلام می‌شود. بحث مهدویت در قرآن به صراحت مطرح نشده است؛ اما از قرائن، آیات زیادی را می‌توان یافت که به آن اشاره دارد. گرچه قرآن تصریحی بر نام امام ندارد، اما از طریق شناسایی ویژگی‌ها به شکل‌های مختلف دست به تبیین و تثبیت این دیدگاه زده است. از ویژگی‌های زبان قرآن مراتب معنایی و چندلایه‌گی معنایی آن است. روایات علاوه بر تفسیر آیه، گاه به تأویل و لایه‌های معنایی آیات نیز پرداخته‌اند.

مفسران شیعه و سنی با اتکا به روایات، برخی از آیات قرآن را اشاره به بحث مهدویت دانسته‌اند. دیدگاه برخی از اهل سنت در این زمینه اختلافاتی با دیدگاه شیعه دارد؛ با این وجود، اشتراک‌هایی میان باورهای اهل سنت و شیعیان به چشم می‌خورد. از جمله نشانه‌هایی که قبل از ظهور امام مهدی علیه السلام یا هم‌زمان با آن تحقق می‌یابد، از وقایعی که حتمی نامیده شده‌اند؛ خروج سفیانی است.

از مهم‌ترین آیاتی که با بحث علائم آخرالزمان پیوند خورده، آیات سوره مبارکه سبأ است. این سوره در فضای موضع‌گیری مشرکان مترف و منکر بعثت و بعث نازل شده است. در آیات پایانی با لحنی تهدیدآمیز به مشرکان و منکران و شبهه‌افکنان گوشزد می‌کند که از عقاب خداوند گریزی نیست و قیامت، حقیقت عقیده و افعال اختیاری انسان در دنیا است و این نظامی است که درباره اقوام پیشین نیز جاری بوده است.

تحقیقات زیادی پیرامون رخدادهای آخرالزمانی صورت گرفته است. از آخرین تحقیقات، مقاله «بررسی تطبیقی مشخصات سفیانی در روایات فریقین» (ضیاءالدین علیا نسب، ۱۳۹۹) است. این مقاله به اشتراکات و افتراقات روایات فریقین در مشخصات سفیانی درخصوص نام، نسب و... خروج سفیانی پرداخته است. مقاله «گونه‌شناسی تحلیلی و نقد رویکردها در تبیین روایات سفیانی» (امیرحسین عرفانی و دیگران، ۱۳۹۸) به بحث گونه‌شناسی رویکردها درخصوص سفیانی پرداخته است. تحقیق حاضر از نظر قلمرو به جهت بررسی انحصاری روایات فریقین درخصوص آیات پایانی سوره سبأ بدیع به نظر می‌رسد. ساختار مقاله با عناوین: الف) دیدگاه مفسران شیعه درباره فرع‌کنندگان. ب) مصداق فرع‌کنندگان در روایات تفسیری شیعه. ت) بررسی روایات تفسیری شیعه. ث) دیدگاه مفسران اهل سنت درباره فرع‌کنندگان.

ج) مصداق فزع کنندگان در روایات تفسیری اهل سنت. ح) بررسی روایات تفسیری اهل سنت. آن را طرح و تحلیل نموده است.

۱. مفهوم‌شناسی تعابیر آیات ۵۴-۵۱ سوره سبأ

فزع: در اصل مصدری به معنای خوف است. (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۳۷۶) «مفردات»، فزع را گرفتگی و انقباض خون در بدن و رمیدن و ترسیدن از چیزی که آن چیز ترس‌آور و بیمناک باشد و نوعی جزع و بی‌تابی می‌داند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۳۵) همین‌طور خوف ناگهانی و بدون آمادگی برای مواجهه دانسته شده است. (ابن عاشور، ج ۲۲، ص ۱۰۳) «التحقیق» همین معنا را برای فزع می‌آورد و اضافه می‌کند که فزع دارای یک اصل واحد به معنای ترس شدید با اضطراب در مواجهه با امر ناخوشایند عظیم و ناگهانی و مرتبه‌ای از خوف است و از آثار و ملحقات آن حزن است. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۹، ص ۸۲)

فوت: دور شدن چیزی است از انسان، به‌طوری‌که ادراکش و رسیدن به او برایش مشکل باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۴۶) شیخ طوسی می‌گوید فوت خروج وقت چیزی به انقضاء آن است. (طوسی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۴۰۸) ابن عاشور آن را قدرت و خلاصی از عقاب دانسته است. (ابن عاشور، همان، ج ۲۲، ص ۱۰۳)

أخذ: معنای حقیقی «اخذ» تناول و قبض و گرفتن است. همین‌طور به معنای نائل شدن و دریافتن چیزی است. در اینجا به معنی مجازی غلبه و چیره شدن آمده است. (ابن عاشور، ۲۰۰۸ م، ج ۲۲، ص ۱۰۳)

قرب: به معنی نزدیک شدن. (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱، ص ۶۶۳) مقابل بُعد و اعم از قرب مادی و معنوی است. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۹، ص ۲۲)

تناوش: رسیدن آسان به چیز نزدیک است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۸۲۹) «وَأَنِّي لَهُمُ التَّنَافُشُ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ» تمثیلی است برای خواسته دست‌نیافتنی (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۵۹۴). حال آنانی را که در زمان تمکن در اسباب نجات کوتاهی کردند و بعد از فوت وقت، نجات را طلب می‌کنند؛ تشبیه کرده است به حال کسی که می‌خواهد به خواسته‌اش که خیلی دور و دست‌نیافتنی است به سهولت و بدون سختی برسد. (ابن عاشور، ۲۰۰۸ م، ج ۲۲، ص ۱۰۴)

یقذفون بالغیب: دادن نسبت‌های ظنی و بدون علم. (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۹، ص ۲۷۷) عرب به هر سخن بدون یقین «قذف بغیب» می‌گوید. (مراغی، ۱۳۶۵، ج ۲۲، ص ۱۰۰) «يُقَذِّفُونَ» پرتاب با دست از دور استعاره‌ای برای سخن بدون دلیل و شناخت است. در این استعاره حال قاذفین را به پرتاب‌کننده‌ای تشبیه کرده که به‌سوی هدفی که نمی‌بیند و در مکان بعید و غایب از نظر است، تیر می‌اندازد، پس به هدف نمی‌رسد. (ابن عاشور، ۲۰۰۸ م، ج ۲۲، ص ۱۰۵)

أشباعهم: جمع شیع یعنی پیروان و یاران (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۹) «كَمَا فُلَّ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ» این تشبیه می‌رساند که سنت خداوند واحد است. (ابن عاشور، ۲۰۰۸ م، ج ۲۲، ص ۱۰۶)

مریب: در ریب، ظن و شک واقع شدن، متوهم شدن (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۲۸۹) خسف: فرو رفتن و فرو بردن (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۹، ص ۶۷) بیداء: هلاک کرد و منقرض شد (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۳، ص ۹۷) سرزمین خالی بین مکه و مدینه (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۸)

۲. نگاهی گذرا به تفسیر آیات ۵۴-۵۱ سوره سبأ

سبأ نام شهری در یمن و پایتخت یکی از حکومت‌های این وادی است که در اثر نافرمانی از دستور پیامبران پس از فروریختن سد مأرب رو به نابودی گذاشت. سوره سبأ در مکه مکرمه بر نبی اکرم ﷺ بین سال‌های ۱۱ و ۱۲ بعثت نازل شد و پنجاه و هشتمین سوره نازل شده با پنجاه و پنج آیه است. همانند بسیاری از سور مکی محور موضوع آن اعتقادی با رویکرد به معاد و سرنوشت شکرگزاران و کفران‌کنندگان است. در ابتدا سوره با رد شبهات مشرکان قریش و ملحقان به آنان اشاره دارد که عالم باطل نیست که هر کسی هر کاری را خواست انجام بدهد، آزاد باشد، مؤمن یا کافر هر کاری کرد، حساب و کتابی نباشد. آیات ۵۱ تا ۵۴ سوره سبأ در سیاق آیات گذشته (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۳۹۱) خطاب به شخص پیغمبر ﷺ می‌فرماید: «وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ» تو در آن روز می‌بینی که این‌ها با دیدن امر عظیمی و با حالت هول و ترس (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۵۹۴) بالاخره به فزع و فرار می‌افتند. این فزع مشعر به این است که در این وقت فوت و دفعی از عقاب آن نیست، زیرا با اسباب نجات مهبای از هول آن نبودند. (ابن عاشور، همان، ج ۲۲، ص ۱۰۳)

«وَأُخَذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ» مراد از قرب مکان، سرعت نزول عذاب و خواری و هلاکت آنان است. قرب و بعدی نسبت به خداوند نیست (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۱، ص ۳۳۱)، بلکه تمثیل بر قرب الهی به انسان است. گیرنده خداست. عذاب کننده خدا است که در نهایت قرب است. چیزی از خدا به ما نزدیک تر نیست حتی خود ما. این مرصاد بودن و اینکه خدا بخواهد انسان را بگیرد، بدون مانع است. چگونه امکان فرار دارد درحالی که خداوند از خودش به او نزدیک تر است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۳۹۰) هر مکانی باشیم فیض و قدرت نامحدود الهی آنجا حضور و ظهور دارد، همان جا می گیرد.

در دیدن این فرع و جزع عبرت عظیمی است «وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ وَ إِنَّا لَهُمُ التَّنَاوُشُ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ» مشرکان در هنگامه عذاب بعد از ظهور امر، با عجله در این زمان، به حق و قرآن به تصور اینکه منجی آنها است، ایمان می آورند. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۶، ص ۲۲۱) اما این ایمان از مکان دور (آخرت) درحالی که در دنیا قبل از آخرت، آن را به ظن و وهن نفی کردند، سود به آنها نمی رساند. (طوسی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۴۰۸) چراکه تناوش و رسیدن به مطلوب؛ در دنیا امکان دارد؛ اما آنان در آخرت دسترسی و بازگشت به دنیا و تنعمات آن ندارند، چراکه دنیا گذشته است (فخر رازی، همان، ج ۲۶، ص ۲۲۱) آنان در عالم آخرت که دار تعیین جزا است از عالم دنیا که عالم عمل است و کسب اختیاری است، خیلی دور هستند. (طباطبایی، همان، ج ۱۶، ص ۳۹۱)

انسان مادامی که زنده است بین او و ایمان، کفر و کارهای اختیاری «اراده» فاصله است؛ اما درحال احتضار از انسان کار ارادی ساخته نیست، ممکن نیست او کاری بکند که گناه یا ثواب باشد. اراده از او گرفته می شود. گفتن «آمَنَّا» ظهور ملکاتشان است، چراکه در دنیا وقتی گرفتار می شدند با دروغ می گفتند ما قبول داریم. الآن همان دروغ دارد ظهور می کند و گرنه ایمان آوردن ممکن نیست.

اینکه انسان چیز آسانی را از نزدیک بردارد، این را «تناوش» می گویند. چگونه اینها می توانند تناوش داشته باشند، درحالی که ایمان در یک قله بالاست، اینها در حسیض اند. دسترسی به ایمان ندارند تا ایمان بیاورند. آن روز که می خواستند ایمان بیاورند، آن وقت که قریب بود، کفر ورزیدند. «وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ» امروز که بین اینها و ایمان فاصله است، می خواهند ایمان بیاورند، این شدنی نیست. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱۳، ص ۲۵۷)

دلیل دیگر دوری از ایمان؛ اینکه آنان به پیامبر ﷺ قذف به غیب کرده و نسبت ناروای ساحر و مجنون زدند. قذف به غیب ضد ایمان به غیب است، چراکه چیزی می‌گوید که علمی به آن ندارند و خدا برای باطل بودن آنان، آن را قذف قرار داده و فرموده «یقذفون». ایشان به سبب این ایمانشان سودی نمی‌برند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲۰، ص ۲۹۸) «وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ وَ يَقْذِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ» (کهف، ۲۲) این‌ها در دنیا رجم به غیب داشتند، می‌گفتند این رهاورد سحر او است در تاریکی تیر پرتاب کردند و از غیب سخن گفتند. دنیا و آخرت را با هم مقایسه کردند، درحالی‌که دار جزا با دار تکلیف قابل مقایسه نیست. (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۵۹۵) در آخرت هم رجم به غیب دارند، برای اینکه ایمان رفته آن بالا در دسترس این‌ها نیست. حالا می‌گویند: «أَمَّا» پس هم در دنیا قذف به غیب داشتند و رجماً بالغیب سخن می‌گفتند، هم در آخرت رجماً بالغیب و قذفاً بالغیب سخن می‌گویند. بعید است این‌ها از ایمان بخواهند خبر بدهند که در دسترس این‌ها نیست. بعید است نه بعد مکان جسمی. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱۳، ص ۲۵۷) اگر مکان جسمی هم باشد، محل قبول ایمان دنیاست که محل ابتلا است نه آخرت (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۵۹۴). «وحیل بینهم و بین مایشتهون» بین این کفار و آنچه اشتها و خواسته داشته‌اند، فاصله شد (طوسی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۴۰۹) این‌ها لذاذ دنیا را داشتند، در رفاه، اسراف و اتراف بودند و الآن به جایی رسیدند که می‌خواهند در قیامت ایمان بیاورند و از عذاب بپرهیزند و از لذاذ برخوردار شوند، این مقدور و شدنی نیست.

«كَمَا فَعَلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ» این سنت الهی در امثال این‌ها در قبل بوده است. (مراغی، همان، ج ۲۲، ص ۱۰۰) چنانچه با امثال آن‌ها هم از امت‌های گذشته همین عمل شده بود. توبه آنان موقع دیدن عذاب قبول نگردید. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲۰، ص ۲۹۸) خیلی‌ها تابع و پیرو این‌ها بودند، همان‌طوری که آن‌ها گرفتار شهوت بودند، گرفتار هر دو محرومیت نرسیدن به آرزو در قیامت و از دست دادن مأنوسات دنیایی می‌گردند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۳۹۳)

«إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مَرِيبٍ» چون همه این‌ها در شکی لرزاننده بودند. آن‌ها در دنیا در شک مریب یعنی تشکیک‌کننده روز قیامت و وقوع عذاب بودند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲۰، ص ۳۶)

۲۹۹) هرکس بمیرد بر شک ریه بر همان شک مبعوث شود. (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۴۶۹)

۳. دیدگاه مفسران شیعه درباره فزع کنندگان

آنچه در این آیات درصدد تعیین مصداق آن برآمده‌ایم، مفزعان است. درباره اینکه فزع کنندگان چه کسانی هستند؟ و هنگامه این فزع چه زمانی است؟ در میان مفسران شیعه سه دیدگاه وجود دارد.

الف) اولین دیدگاه با توجه به تفسیر ظاهر آیه و نگاه تنزیلی (بدون در نظر گرفتن تأویل) است. مفسرانی که اهل فزع را مشرکان می‌دانند ولی در زمان فزع اختلاف دارند. برخی آن را در آستانه مرگ می‌دانند. (همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱۳، ص ۲۵۷) مؤلف تفسیر کاشف با نگاه تقریب‌گرایانه زمان فزع را هنگام دیدن عذاب دانسته است. (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۶، ص ۲۷۳) تفسیر من وحی القرآن با تحلیلی اجتماعی و اجتهادی به هنگام مرگ و اجل تصریح نموده است. (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۱۹، ص ۷۴) صاحب البلاغ در کتاب تفسیری قرآن به قرآن خود زمان فزع را در رجعت و مرگ و قیامت ذکر نموده است. (صادقی تهرانی، ۱۴۱۹، ص ۴۳۵)

الف) دسته دوم، مفسران با نگاه تأویلی و بطنی به آیه می‌باشند. آنانی که به تفسیر ظاهر آیه نپرداخته‌اند. بر این اساس مفزعان را منحصرأ لشکر سفیانی دانسته‌اند که در صحرای بیداء فرو رفتند و این را از علائم ظهور امام مهدی علیه السلام تعبیر کرده‌اند. ازجمله:

مرحوم استرآبادی از مفسران قرن یازدهم و بنیان‌گذار اخباری‌گری با نقل روایتی از طریق خالد کابلی از امام باقر علیه السلام فزع را به لشکر سفیانی نسبت داده است. «فیخرج جیشان للسفیانی فیأمر الله عز و جل الأرض أن تأخذ بأقدامهم و هو قوله عز و جل و لَو تَرَى إِذِ فَزَعُوا فَلَا قُوَّةَ وَ أَخَذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ وَ قَالُوا آمَنَّا بِهِ یعنی بقیام القائم» (استرآبادی، ۱۴۰۹، ص ۴۶۸) دو سپاه سفیانی خروج می‌کنند، پس خداوند عزوجل به زمین امر می‌کند که آن‌ها را از زیر پاهایشان بگیرد و این تفسیر آیه: «و لو تری ...» است، یعنی با قیام قائم.

سید هاشم بحرانی از علمای اخباری قرن ۱۱ و ۱۲ با آوردن روایات متعدد ذیل این آیه

آن را به خروج سفیانی مربوط دانسته است. «فإذا كان ذلك خرج السفیانی، ... حتی إذا انتهى إلى بیداء المدینة خسف الله به و ذلك قول الله عز و جل فی کتابه: و لَو تَرَى إِذِ فَزَعُوا...».

(بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۵۲۸)

عروسی حویزی از علمای قرن ۱۱ در مطرح کردن معانی تأویلی، با آوردن روایتی از تفسیر علی بن ابراهیم قمی همین منظور را می‌رساند. (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۳۴۲)

دسته سوم مفسرانی هستند که به هر دو مقوله توجه داشته و به تأویلات در روایات مبنی بر نابودی لشکر سفیانی تأکید داشته و برخی به‌طور صریح آن را از علائم ظهور دانسته‌اند.

شیخ طوسی قائل است، کسانی که کفر به خدا و رسول ورزیدن و در شک و تردید به آتش عذاب به‌سر می‌بردند از عذاب قیامت دچار فزع و خوفی می‌شوند که لب به ایمان می‌گشایند؛ اما در زمانی که عمل منقضی شده است، جای عبرت نیست. (طوسی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۴۰۸) در پایان به ذکر روایتی در نزول آیه درباره لشکری که در بیدار می‌روند بسنده می‌نماید. هرچند معرفه آوردن «جیش» حاکی از شناخته شده بودن آن دارد، ولی در این قسمت نامی از سفیانی و واقعه ظهور نمی‌آورد، اما روایت را می‌پذیرد. «و قال سعید بن المسیب و سعید بن جبیر قوله «وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ» نزلت في الجيش الذي يخسف بهم بالبيداء فيبقى رجل يخبر الناس بما رآه و رواه حذيفة عن النبي ﷺ» (طوسی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۴۱۰)

علامه طبرسی از مفسران قرن ششم اقوال مختلف در تفسیر ظاهر آیه را نقل کرده، می‌فرماید: فزع زمانی در موقع رستاخیز رخ می‌دهد که کفار از مکان نزدیکی یعنی از گورستان و هر کجا باشند گرفتار می‌شوند. وی در ادامه روایات مربوط به فرو رفتن لشکر در بیداء را می‌آورد. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲۰، ص ۲۹۵)

ملا فتح‌الله کاشانی مفسر روایی ادبی قرن دهم مراد از فزع را حال کافران یا طعنه‌زنان به پیامبر ﷺ یا شک‌کنندگان در عقاب دانسته است. هراس هنگام مشاهده ملائکه عذاب در وقت قبض روح یا دیدن عذاب قیامت یا در جنگ بدر که از این گرفتاری مفری نمی‌یابند. وی همچنین روایت نزول آیه در بیان واقعه خسف در بیداء را می‌آورد. البته به سفیانی و هم‌زمانی با زمان ظهور اشاره ندارد. (فتح‌الله کاشانی، ۱۴۲۳، ج ۵، ص ۴۵۷)

علامه طباطبایی از مفسران معاصر در این باره می‌فرماید: آیات چهارگانه مورد بحث، وصف حال مشرکان قریش و امثال ایشان در ساعت مرگ است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۵)

این تفاسیر بر اساس ظاهر سیاق است، اما روایات از طریق سنی و شیعه استفاضه دارد که

آیات ناظر به خسف سپاه سفیانی در بیداء است که علامت ظهور و متصل به آن است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۳۹۳)

آیت الله مکارم از دیگر مفسران معاصر نیز مسئله عدم دسترسی آن‌ها به ایمان در هنگام مرگ و عذاب استیصال را عنوان نموده و افزوده است، بر اساس روایات فراوانی که از طرق شیعه و اهل سنت نقل شده، این آیه تطبیق بر خروج «سفیانی» و لشکر او شده است. در حقیقت بیان یکی از مصادیق «أُخَذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ» است. (مکارم، ۱۳۶۰، ج ۱۸، ص ۱۵۴) بر این اساس شیخ طوسی، علامه طبرسی، ملا فتح‌الله کاشانی، علامه طباطبایی و آیت‌الله مکارم یک مصداق برای فرع‌کنندگان را کافران یا مشرکان قریش دانسته و مصداق دیگر آن را ناظر بر سفیانیان پذیرفته‌اند و تنها علامه طباطبایی تصریح می‌کند که این واقعه از نشانه‌های ظهور است.

در صورت حمل مفهوم فرع‌کنندگان بر مصداق لشکر سفیانی، به جهت هم‌سویی معنای باطنی با مفهوم ظاهری، تمام ویژگی‌های فرع‌کنندگان در بیان آیه بر سفیانیان صدق ثابت است. بر این اساس سفیانیان از نظر اعتقادی کافران مشرک و منکر معادند و از نظر فکری و عملی متوهمان و شبه‌افکنانی هستند که درنهایت به مبارزه با مخالفان خود اقدام می‌کنند.

۳-۱. مصداق فرع‌کنندگان در روایات تفسیری شیعه

مفسران شیعه در تأویل این آیات به روایات متعددی از طرق شیعه، ناظر به آیات «وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا» تمسک کرده‌اند که در ادامه بررسی می‌شود.

۳-۱-۱. ظهور سفیانی قبل از ظهور امام

روایت حدیفه بن یمان از پیامبر ﷺ بر ظهور سفیانی هم‌زمان با بالاگرفتن آشوب‌ها بین شرق و غرب دلالت دارد. «فتنة تكون بين أهل المشرق و المغرب. قال: فيبئنا هم كذلك، يخرج عليهم السفیانی» از پیامبر ﷺ در سخنی از فتنه‌ای بین اهل مشرق و مغرب، فرمودند: درحالی‌که آن‌ها در این فتنه واقع می‌شوند، سفیانی خروج می‌کند. (نعمانی، ۱۳۷۹، ج ۱۴، ص ۳۰۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ص ۶۲۲؛ هاشمی بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۵۲۸؛ مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱۰، ص ۵۲۲)

۳-۱-۲. محل خروج سفیانی

سفیانی از صحرایی نزدیک دمشق سربرمی آورد. «یخرج علیهم السّفّیانیّ من الوادی الیابس فی فور ذلک حتّی ینزل دمشق» (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۵۲۸) از صحرای خشک بلافاصله خروج می کند تا در دمشق فرود می آید. «یخرج بالشّام، فینقاد له أهل الشّام إلا طوائف من المقیمین علی الحق یعصمهم الله عن الخروج معه» (نعمانی، ۱۳۷۹، ج ۱۴، ص ۳۰۴) او در شام خروج می کند و مردم شام از وی اطاعت می کنند. جز یک عده که بر عقیده حق استوارند.

۳-۱-۳. تشکیل حکومت

به اندازه مدت حاملگی یک زن، نه ماه سلطنت می کند. «فیملک قدر حمل امرأة: تسعة أشهر.» (نعمانی، ۱۳۷۹، ج ۱۴، ص ۳۰۴؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۵۲۸)

۳-۱-۴. ظهور امام

در تفسیر قمی روایتی با سند کامل از خالد کابلی از امام باقر علیه السلام از ظهور امام خبر می دهد: «یخرج القائم فیسیر حتی یمر بمر فیبلغه أن عامله قد قتل فیرجع إلیهم فیقّتل المقاتلة ولا یزید علی ذلک شیئا ثم وَقَدْ کَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ یعنی بقیام القائم من آل محمد صلی الله علیه و آله وَ یَقْدِفُونَ بِالْغِیْبِ مِنْ مَّکَانَ بَعِیدٍ... کَمَا فَعَلَ بِأَشْیَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ کَانُوا فِی شَكٍّ مَرِیبٍ بِقیام القائم من آل محمد صلی الله علیه و آله» (القمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۲۰۴)

۳-۱-۴-۱. مبدأ ظهور امام

روایت نعمانی با سندش از طریق حارث همدانی از امیرالمؤمنین علیه السلام ظهور امام را از مشرق توصیف نموده است: «المهدی أقبل جعد، بخده خال، یکون مبدؤه من قبل المشرق.» (نعمانی، ۱۳۷۹، ج ۱۴، ص ۳۰۴) مهدی علیه السلام موی مجعد و خالی بر گونه دارد و ابتدای قیامش از جانب شرق است.

۳-۱-۴-۲. احتجاج امام با مردم در اولویت رعایت حق ایشان

در روایتی از خالد کابلی از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ» امام به تبیین اولویت در رعایت حقشان پرداختند. «وَالله لَکَأَنی أَنْظِرَ إلی القائم علیه السلام و قد أسند ظهره إلی الحجر ثم ینشد الله حقه ثم یقول: یا أیها الناس من یحاجنی فی الله فَأنا أُولی بالله، ...، أیها الناس من یحاجنی فی محمد فَأنا أُولی بـمحمد صلی الله علیه و آله، أیها الناس من یحاجنی فی کتاب الله فَأنا أُولی بکتاب الله، ثم ینتهی إلی المقام فیصلی رکعتین و ینشد الله حقه»؛ به خدا سوگند، گویا همین

الآن می‌بینم قائم^ع را که به حجر تکیه داده است، آنگاه مردم را در رعایت حقش به خدا سوگند می‌دهد و آنگاه می‌فرماید: ای مردم هر کس با من در باره خدا محاجه کند، من اولای به خدا هستم، ... ای مردم هر کس با من در خصوص محمد^ص محاجه کند، من خود از هر کس دیگر به محمد^ص نزدیک‌تر و اولایم، ای مردم هر کس با من در خصوص کتاب خدا محاجه کند، من از هر کس دیگر به کتاب خدا نزدیک‌ترم، آنگاه به مقام ابراهیم می‌آید و در آنجا دو رکعت نماز می‌خواند و با سوگند به خدا حق خود را بیان می‌کند.

۳-۴-۱-۳. امام مصداق مضطر

مصداق حقیقی مضطر در آیه «هو و الله المضطر فی کتاب الله فی قوله «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ» امام مهدی^ع است. امام ابی جعفر^ع فرمود: به خدا سوگند مضطر در آیه شریفه «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ» او است. (القمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۲۰۴)

۳-۴-۱-۴. دعوت مردم به کتاب و سنت

عیاشی با سندش از عبد الأعلى الحلبی، از امام باقر^ع به محتوای پیام امام در دعوت مردم به توحید و سنت نبوی، ولایت علوی و برائت از دشمنان اشاره می‌کند. «یکون لصاحب هذا الأمر غيبة ... و ظهوره، إلى أن قال^ع: - فیدعو الناس - یعنی القائم^ع: : إلى کتاب الله و سنة نبیه و الولاية لعلی بن أبی طالب^ع: : و البراءة من عدوه و لا سمی أحدا، حتی ینتهی إلى البیدا.» (العیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۶۲)

۳-۱-۵. بیعت‌کنندگان با امام

اولین کسی که با او بیعت کند، جبرئیل و سپس سیصد و سیزده نفرند «فیکون أول من یبایعه جبرئیل ثم الثلاثمائة و الثلاثة عشر رجلا.» (القمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۲۰۴)

۳-۱-۵-۱. اصحاب امام سابقین در خیرات

یاران امام در رسیدن به سوی «ولی» شتاب می‌کنند. «فمن کان ابتلی بالمسیر و افاه و من لم یتل بالمسیر فقد عن فراشه و هو قول أمير المؤمنين هم المفقودون عن فرشهم و ذلك قول الله: «اسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً» قال: الخیرات الولاية» و این عده هر کدام بتوانند، راه افتاده، خود را به وی برسانند که می‌رسانند و هر یک به این صورت به وی

نرسند، در رختخوابشان ناپدید می‌شوند، منظور امیرالمؤمنین علیه السلام از عبارت «هم المفقودون عن فرشهم» همین است و نیز منظور از آیه «اسْتَبْقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً» فرمود: منظور از خیرات، ولایت است. (القمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۲۰۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۲، ص ۳۱۵؛ حویزی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۳۴۴)

۳-۱-۶. زمان قیام امام پایان مهلت تأخیر عذاب

مصادق تطبیقی امت معدوده در آیه شریفه «وَلَيُنْ أَخْرُنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ» اصحاب قائم علیه السلام است که در عرض یک ساعت همه یک جا جمع می‌شوند «وَلَيُنْ أَخْرُنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ» و هم و الله أصحاب القائم علیه السلام یجتمعون و الله إلیه فی ساعة واحدة» (القمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۲۰۵)

۳-۱-۷. اقدام سفیانی با شنیدن خبر ظهور امام

الف) لشکرکشی به شرق - «فیبعث جیشین: جیشا إلى المشرق و آخر إلى المدينة حتى ينزلوا بأرض بابل من المدينة الملعونة، یعنی: بغداد» (قمی، ۱۳۶۷، همان) پس دو لشکر می‌فرستد، لشکری به سوی مشرق و لشکر دیگری به مدینه تا آنکه زمین بابل از شهر ملعون، یعنی بغداد فرود می‌آیند.

ب) جنگ و خون ریزی - «فیقتلون أكثر من ثلاثة آلاف و یفضحون أكثر من مائة امرأة و یقتلون فیها ثلاثمائة [کبش من بنی العباس، ثم ینحدرون إلى الکوفة، فیخربون ما حولها. ثم یخرجون متوجهین إلى الشام» (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۳۰۴) در آنجا بیش از سه هزار نفر را می‌کشند، به بیشتر از یکصد زن تجاوز کرده و رسوا می‌سازند و سیصد بز از بنی العباس را می‌کشند. سپس به سوی کوفه سرازیر شده و اطراف آن را خراب می‌کنند، سپس به سوی شام حرکت می‌کنند.

ج) مقابله با کشتار سفیانی در کوفه - «فتخرج رایة هدی من الکوفة فتلحق ذلك الجیش فیقتلونهم لا یفلت منهم مخبر و یستنقذون ما فی أیدیهم من السبى و الغنائم» (قمی، ۱۳۶۷، همان) در این هنگام پرچم هدایت از کوفه خارج می‌شود و به آن لشکر می‌رسد، پس آنان را می‌کشند و هیچ کس جان سالم به در نمی‌برد و آنچه از اسرا و غنایم که به دست آنان بود، نجات می‌دهند.

(د) تجهیز سپاه و غارت مدینه - «و یحلّ الجیش الثانی بالمدينة، فینهبونها ثلاثة أيام بلياليها.» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۳۹۸) لشکر دوم سفیانی به مدینه می‌رسد و سه شبانه روز شهر را غارت می‌کند.

(و) حرکت به سمت مکه - «ثم يخرجون متوجهين إلى مكة» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۳۹۸) از آنجا به قصد مکه خارج شده تا به «بیداء» پیش می‌رود.

(ه) متوقف شدن در بیداء - «يأتي المدينة بجيش جرار، حتى إذا انتهى إلى بیداء» (نعمانی، ۱۳۷۹، ج ۱۴، ص ۳۰۴؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۵۲۸) با سپاهیان بسیار می‌آید تا به بیداء می‌رسد.

۱۲. مقابله الهی با لشکر سفیانی - به امر الهی و به واسطه جبرائیل زمین دهان می‌گشاید، چنانچه روایات متعدد از آن خبر می‌دهند. از جمله أم سلمة از رسول الله ﷺ نقل می‌کند: «يعوذ عائذ بالبيت فيبعث الله إليه جيشا حتى إذا كانوا بالبیداء بیداء المدينة خسف بهم» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۶۲۲) پیامبر پناه می‌برد به بیت الله الحرام پس خدا برانگیزاند لشکری را به سوی او تا اینکه به دشت بیداء می‌رسند و به زمین فرو می‌روند «فإذا جاء إلى البیداء يخرج إليه جيش السفیانی فیأمر الله الأرض فتأخذ أقدامهم و هو قوله و لو ترى إذ فزعوا فلا فوت و أخذوا من مكان قريب و قالوا آمنا به یعنی بالقائم من آل محمد ﷺ» (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۲۰۶). وقتی قائم ﷺ به سرزمین «بیداء» برسد، لشکر سفیان در برابرش صف‌آرایی می‌کند، پس خدای عز و جل زمین را دستور می‌دهد تا پاهای ایشان را در خود فرو ببرد و بگیرد و درباره همین مورد است که خدای عزوجل می‌فرماید: «و لو ترى...أخذوا من مكان قريب و قالوا آمنا به» یعنی می‌گویند: اینک ما به قائم آل محمد ﷺ ایمان آورده‌ایم» (استرآبادی، ۱۴۱۶، ص ۴۴۷) «حتى إذا كانوا بالبیداء بعث الله - عز و جل - جبرائیل. فيقول: يا جبرائیل، اذهب فأبدهم. فيضربها برجله ضربة يخسف الله بهم عندها» خدای تعالی جبرائیل را می‌فرستد و به او می‌فرماید: «آنان را نابود ساز، جبرائیل یک ضربه با پایش به زمین می‌زند که خداوند آنان را به زمین فرو می‌برد.» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۳۹۸)

۳-۱-۸. سرانجام سفیانی

همانند دریای نیل که فرعونیان را غرق کرد، زمین سفیانیان را می‌بلعد و در خود فرو می‌برد. «ولو ترى إذ فزعوا فلا فوت و أخذوا من مكان قريب. قال أبو حمزة الثمالی: سمعت

علی بن الحسین و الحسن بن علی علیه السلام بقولان: هو جيش البیداء، يؤخذون من تحت أقدامهم». (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۳۹۷) ابوحمزه ثمالی گوید: شنیدم علی بن الحسین علیه السلام و حسن بن حسن بن علی علیه السلام می‌گفتند آن لشکر صحراء بیداء است که زمین از قدم‌های آنها می‌گیرد و فرود می‌برد.

۳-۱-۹. نجات یافتگان

تنها بازماندگان از صحرای بیداء دو نفر بودند. «فلا یقی منهم إلا رجلا». (العیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۶۲، ح ۴۹؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۶، ص ۳۴۸، ح ۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۲، ص ۱۸۷) «لا یفلت منهم إلّا رجلا من جهنیه، فلذلک جاء القول: و عند جهنیه الخبر یقین. فلذلک قوله: وَ لَوْ تَرَى إِذِ فَزَعُوا» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۲۲۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۳۹۸). هیچ کس جز دو مرد از «جهنیه» نجات پیدا نمی‌کند و از همین جا این گفته آمده است: خبر یقینی نزد جهنیه است، همین است معنای قول خدای تعالی: «وَلَوْ تَرَى إِذِ فَزَعُوا ...» البته در روایت حدیفه و سعید بن مسیب و سعید بن جبیر تابعی و همچنین حدیفه یمانی بازماندگان را تنها یک نفر نقل کرده‌اند. «وَلَوْ تَرَى إِذِ فَزَعُوا فَلَا قُوَّةَ» نزلت فی الجیش الذی یخسف بهم بالبیداء فیبقی رجل یشیر الناس بما رآه و رواه حدیفه اصحاب عن النبی صلی الله علیه و آله» (طوسی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۴۱۰)

۳-۲. بررسی روایات تفسیری شیعه

در تفسیر آیات ۵۱ تا ۵۴ سوره سبأ اخبار زیادی بر قیام مهدی (عج) و جیش سفیانی وارد شده است. نتایج حاصل از بررسی سندی روایات، از منظر رجالیون از دو جهت اعتبار راویان و مؤلفین تفاسیر روایی اولیه به قرار زیر است:

۳-۲-۱. دیدگاه رجالیون نسبت به راویان این احادیث

الف) روایاتی که از طریق حدیفه از شیعیان خاص امام علی علیه السلام نقل شده است. وی در میان اصحاب حضرت علی علیه السلام یکی از ارکان چهارگانه یاد شده است. (طوسی، ۱۴۱۵، ص ۶۰) برخی روایات از طریق سعید بن مسیب و سعید بن جبیر آمده است. نقل‌ها در مورد سعید بن مسیب دو دسته هستند، آیت‌الله خویی با بررسی روایات ذم و مدح و تضعیف سند و دلالت تمام آنان، توقف درباره سعید را مبنای خویش قرار داده است. (خویی، ۱۴۳۰، ج ۸، ص ۱۳۹)

درباره سعید بن جبیر، شیخ طوسی در کتاب خود روایتی از امام صادق علیه السلام آورده است که سعید بن جبیر به امام زین العابدین علیه السلام ارادت خاصی داشت و حضرت نیز وی را تحسین می‌کرد و حجاج نیز به خاطر تشیعش او را کشت. (طوسی، ۱۳۴۸، ج ۱، ص ۳۳۵) در رجال کشی به تصریح آمده است که وی از شیعیان حضرت علی علیه السلام بوده است. (کشی، ۱۳۴۸، ص ۲۰۲)

(ج) روایاتی که از طریق ثابت بن دینار ثمالی، مشهور به ابوحمره ثمالی، راوی، محدث و مفسر امامی و از اصحاب امام سجاد، امام باقر و امام صادق علیهم السلام بود. کشی در باب منزلت وی روایاتی نقل کرده است. (کشی، ۱۳۴۸، ص ۲۰۲) تفسیر ابوحمره تا قرن ششم باقی بوده است.

۳-۲-۲. دیدگاه رجالون نسبت به مؤلفین تفاسیر روایی اولیه

* راویان از آن دسته‌ای از روایات از تفسیر علی بن ابراهیم قمی است. وی فقیه و محدث شیعه، معاصر امام هادی و امام عسکری علیهما السلام و از مشایخ و اساتید کلینی است. تفسیر روایی وی یکی از مهم‌ترین مصادر تفسیری شیعه است. اگرچه برخی در انتساب این کتاب به علی بن ابراهیم تشکیک کرده و آن را نپذیرفته‌اند. (آقابزرگ تهرانی، ج ۴، ص ۳۰۲) این روایات از طریق کابلی نقل شده است. کابلی از ثقات رجال شیعی و راویان امام سجاد و امام باقر علیهما السلام است. (کشی، ۱۳۴۸، ص ۸)

* روایاتی هم که از تفسیر عیاشی از طریق حلبی است. عیاشی از فقها و محدثان شیعه در دوران غیبت صغری است، برخی گفته‌اند وی از افراد ضعیف بسیار روایت می‌کرده است. (نجاشی، سال، ص ۳۵۰)

(ج) روایتی از تفسیر قمی از طریق ابی جارود آمده است. ابی جارود، از اصحاب سه امام و از راویان امام باقر علیه السلام ربود. اگرچه غضایری او را مکروه دانسته، اما به واسطه جواز شیخ مفید در بسیاری از منابع شیعی از او نقل روایت شده است. (خوئی، ۱۴۳۰، ج ۲۱، ص ۳۴۹-۳۵۱) اما روایت از طریق محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی از فقها و محدثین فاضل شیعه است. وی کتاب الغیبه را در اوایل غیبت صغری نگاشته است. نجاشی، نعمانی را از بزرگان شیعه، عظیم القدر، شریف المنزله و صحیح العقیده دانسته است. (نجاشی، ۱۴۱۸، ص ۲۷۱)

بررسی محتوایی این روایات مبین نکات قابل توجهی است.

الف) تمام این روایات ناظر به آیات ۵۴-۵۱ سوره سبأ هستند و تمام مفسران یادشده نیز ذیل همین آیات این روایات را آورده‌اند.

ب) این روایات دارای مضمونی مشترک هستند که حاکی از ظهور سفیانی در منطقه‌ای خشک در نزدیکی شام و همزمانی آن با درگیری‌ها بین شرق و غرب است. حرکت لشکر سفیانی به شام، کابل و کوفه با قتل، تجاوز و غارت همراه است. اگرچه شامیان به اطاعت آنان درمی‌آیند، اما با ایستادگی کوفیان به عقب رانده می‌شوند و امام که مضطرانه منتظر است، از کعبه رخ می‌نماید. مردم را نه به خود، بلکه به دین الهی و سنت نبوی و علوی فرا می‌خواند. این روایات بر فاصله زمانی بین خروج سفیانی و ظهور امام دلالت ندارند؛ اما روایات دیگری که ذیل این آیات نیامده بود (پس ذکر نگردید) این فاصله را کم توصیف کرده‌اند. منتظران شتابان گرد ولی جمع می‌آیند. سفیانی با اطلاع از ظهور امام خود را به مدینه می‌رساند و با غارت مدینه برای فتح مکه حرکت می‌کند، در بین راه در منطقه صحرای «بیدا» با امام یا یاران امام (عدم تصریح به جهت ابهام در مرجع ضمیر در فعل جاء در عبارت «فإذا جاء إلی البیداء یخرج إلیه جیش السفیانی» است) مواجه می‌شود. در این مواجهه با امر خداوند به جبرئیل، همه سفیانیان در زمین فرو می‌روند مگر یک یا دو نفر از اهالی جهینه که با جان سالم به در بردن از این واقعه هولناک، دیگر مردمان را از آن مطلع می‌کنند.

ج) صاحبان کتب تفسیری شیعه از متقدمان و متأخران و حتی معاصران همانند تفسیر قمی، مجمع البیان، نورالثقلین، الصافی، المیزان و نمونه، این روایات را پذیرفته و به آن استناد نموده‌اند.

د) این روایات را نباید تفسیر آیات دانست. بلکه از باب جری و تطبیق بیانگر مصداق واضح آیه هستند. همان‌طور که معلوم است مفهوم تأویلی روایات با مفهوم ظاهری آیات بی‌ارتباط نیست و می‌توان آن را از باب جری و حمل کلی بر مصداق برشمرد؛ اما معنای آیه را محدود به این مصداق نکرده، پس حمل بر عموم مانعی ندارد.

در مجموع می‌توان روایات این بخش را پذیرفت: اول اینکه روایات متعدد هستند. دوم از یک منبع ذکر نشده‌اند. سوم اینکه از طریق راویان متعدد آمده است. علاوه بر اینکه، در منابع دسته اول شیعه وجود داشتند. این‌ها اطمینان را زیاد می‌کند. نکته قابل ملاحظه اینکه وجود

روایات صحیح السند، مؤید مابقی روایات با سند ضعیف می‌گردند. بر این اساس با توجه به قرائن مذکور و اشتراکات در محتوا به اطمینان عرفی می‌رسیم که این روایاتی که با دلالت التزامی با این مضامین از معصومین علیهم‌السلام صادر شده است، به نوعی از تواتر اجمالی برخوردار است که خبر فرورفتن سفیانیان در سرزمین بیدا، از منظر شیعه خبری یقینی و حتمی دلالت‌کننده بر نشانه‌های ظهور دانسته شده است. هرچند احتمال می‌رود به جهت تقطیع در برخی روایات تصریح به نام مبارک حضرت مهدی علیه‌السلام در این زمان نشده باشد.

۴. دیدگاه مفسران اهل سنت درباره فزع‌کنندگان

مفسران اهل سنت در باره فزع‌کنندگان اقوال مختلفی دارند که در ادامه بررسی می‌شوند.
۱. برخی مفسران ظاهرگرای اهل سنت، مراد آیه ۵۱ سوره سبأ را با توجه به روایاتی از تابعین، حال فزع و اضطراب و هراس مشرکان در مواجهه با مرگ یا در قبر یا در وقایع قیامت می‌دانند.

فخر رازی از مفسران اهل سنت در قرن ششم آورده است: کافرانی که به غیب نسبتی ناروا می‌دهند، در دنیا از دیدن امر عجیبی، دچار وحشت شده و قبل از امکان فرار گرفتار می‌آیند. اظهار ایمان در این زمان به جهت کفر پیشین نفعی به ایشان نمی‌رساند. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۵، ص ۲۱۸)

ابوحفص محمد نسفی مفسر سنی قرن ششم می‌گوید: چون بترسند و نتوانند که بجهند و از جای نزدیک گرفته شوند، گویند به خدای تعالی گرویدیم و آن در حال بأس یا قیامت بود. (نسفی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۸۱۷)

ابن کثیر از مفسران قرن هفتم می‌گوید. صحیح آن است که فزع این دروغ‌گویان در روز قیامت رخ می‌دهد. (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۴۶۷)

احمد بن مصطفی مراغی مفسر سنی قرن چهاردهم در مراد این آیه آورده است: مکذبان هنگام دیدن عذاب شدیدی که زبان از وصف آن عاجز است امکان فراری نمی‌یابند و قبول ایمانی که از قبل نداشتند از آن‌ها پذیرفته نیست. (مراغی، سال، ج ۲۲، ص ۱۰۱)

۲. عده‌ای از مفسران در تطبیق آیه با مصداق عینی و خارجی نقل روایت نموده ولی در صحت آن تردید کرده‌اند.

محمد بن جریر طبری مفسر سنی قرن چهارم در وضعی بودن این روایت، نقلی از ابن جراح می‌آورد. وی مدعی است که راوی این حدیث «سفیان ثوری» نسبت این حدیث را به خودش نفی کرده است. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۲، ص ۷۳) طبری با آوردن دو روایت در جامع البیان، آیه را به خسف سفیانی در زمین بیداء ارتباط می‌دهد. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۲، ص ۷۳) اگرچه دلالت ظاهر آیه در تهدید مشرکان را به جهت سیاق به صواب نزدیک‌تر می‌داند. این کثیر روایتی که مراد از مشرکان سپاهی باشد که در زمان بنی‌عباس بین مدینه و مکه در زمین فرو می‌روند، روایتی وضعی و چنین سخنی را از ابن جریر بعید می‌داند. (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۴۶۸)

۳. گروه دیگری از این مفسران، علاوه بر ذکر روایاتی در معنای ظاهر آیات، روایاتی را در حمل معنای ظاهر بر مصادیقی در آینده می‌آورند ولی آن را نفی نمی‌کنند، بلکه یا سکوت کرده یا روایات همسو با آن را هم ذکر می‌نمایند.

محمد بن احمد قرطبی در تفسیر فقهی خود (قرن هفتم) مراد آیه را احوال کفار در دنیا زمان مرگ و نزول عذاب دانسته است و در ادامه به نقل از «یونس» آورده، گروهی مراد از آیه را لشکری که در بیداء در زمین فرو می‌روند دانسته‌اند. (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۴، ص ۳۱۵) سیوطی نیز از طریق صحیحہ ابی هریره روایت فرو رفتن لشکر سفیانی را آورده است. (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۲۴)

۴-۱. مصداق فرع‌کنندگان در روایات تفسیری اهل سنت

در تفسیر آیه «وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فُزِعُوا» روایات با اسناد و محتوای زیر از مفسران اهل سنت به چشم می‌خورد:

ابن عطیه، اهل تأویل را در مراد این آیه مختلف می‌داند. برخی آن را هنگام عذاب در دنیا برشمردند؛ اما «ابن أبزی» (عبد الرحمن ابن ابزی از صحابیان پیامبر) و «سعید بن جبیر» درباره سپاهی که قصد حمله به کعبه را داشتند؛ اما در بیداء در زمین فرو رفته‌اند، نقل کرده‌اند. (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۴۲۷) ابوجعفر طبری از دیدن روایت مفصل و طولانی حذیفه درباره سفیانی در کتاب حسین بن علی صدائی خبر می‌دهد. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۷۵) وی به جهت وجود ابن جراح که تضعیف شده، روایت را ضعیف السند می‌داند.

سیر حرکت سفیانی بر طبق روایات چنین ترسیم می‌شود.

۱. فتنه‌های آخرالزمانی - صحیح‌ه حاکم از ابن مسعود در هشدار بر فتنه‌های آخرالزمانی از فتنه شام همان فتنه سفیانی، به سرکردگی بنی‌امیه نام می‌برد. قال رسول الله ﷺ «أحذرکم سبع فتن تقبل من المدینة ... و فتنة تقبل من الشام و... فتنة من بطن الشام و هی السفیانی ... و فتنة الشام من قبل بنی أمیة و...» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۲۴۱)

۲. خروج سفیانی- در روایتی از رسول الله ﷺ تصریح بر خروج سفیانی شده است «یخرج رجل یقال له السفیانی» در آینده مردی خروج می‌کند که او را «سفیانی» می‌نامند. این روایت را طبری از حذیفه بن یمان و سیوطی از حاکم نیشابوری نقل کرده و حاکم آن را صحیح‌ه دانسته است. (سیوطی ۱۴۰۴، همان و قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۴، ص ۳۱۶)

۳. محل خروج سفیانی- طبری و قرطبی هر دو از حذیفه محل خروج سفیانی را دمشق ذکر می‌کنند «من الوادی الیابس فی فورة ذلک، حتی ینزل دمشق.» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۲، ص ۷۳ و قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۳۵) همچنین سیوطی به نقل از حاکم خروج سفیانی را در منطقه دمشق می‌آورد «یخرج رجل یقال له السفیانی فی عمق دمشق» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۲۴۲)

۴. پیروان سفیانی - بر اساس صحیح‌ه حاکم، عموم پیروان سفیانی از قبیله کلب هستند. «وعامة من یتبعه من کلب» (سیوطی، ۱۴۰۴، ص ۲۴۱)

۵. جنایات سفیانی - قتل هزاران مرد، زن، کودک و تعدی به زنان و تخریب و غارت کوفه، بابل و شام از جمله جنایات سفیانی است. طبری و قرطبی هر دو بخش‌هایی از آن را از حذیفه نقل کرده‌اند. «فیقتل حتی یبقر بطون النساء و یقتل الصبیان فیجمع لهم قیس فیکتلها حتی لا یمنع ذنب تلعة» دست به کشتار می‌زند و حتی شکم زنان را پاره می‌کند و کودکان را به قتل می‌رساند تا آنکه قبیله قیس علیه او قیام کند و او قیس را بکشد و جایی را از ستم خود خالی نگذارد (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۲، ص ۷۳) «حتى ینزلوا بأرض بابل فیکتلون أكثر من ثلاثة آلاف و یبقرون بها أكثر من مئة امرأة، ... ثم ینحدرون إلى الکوفة ... ثم یخرجون متوجهین إلى الشام» (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۴، ص ۳۱۶)

۶. قیام مردی از سلاله نبی ﷺ - «و یخرج رجل من أهل بیتی» حاکم در صحیح‌ه خود می‌آورد که پیامبر فرموده: در این هنگام مردی از اهل بیت من خروج می‌کند تا به سفیانی

می‌رسد و ستونی از لشکر خود را به سرکوبی وی می‌فرستد و ایشان را منهزم نموده شکست می‌دهد. (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۲۴۱)

۷. بیعت با سلاله نبی ﷺ - طبرانی و سیوطی به نقل از ام سلمه مکان بیعت را بین رکن و مقام همانند بیعت جنگ بدر ذکر کرده‌اند. قال رسول الله ﷺ «بیاع الرجل من أمتی بین الرکن و المقام کعدة أهل بدر» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۷۳)

۸. یورش سفیانی به مدینه - روایت حدیفه از حمله سفیانی به مدینه گزارش می‌دهد. «و یخلی جیشه التالی بالمدينة، فینهبونها ثلاثة أيام و لیالیها، ثم یخرجون متوجهین إلی مکه فذلک قوله فی سورة سبأ و لَوْ تَرَى إِذِ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ لَآیَةٍ» (طبری، ۱۴۱۲، ص ۷۳)

۹. ورود به بیداء - خبر ورود سفیانی به بیداء را طبری از طریق سعید بن جبیر و قرطبی از ابن عباس و سیوطی از حاکم از ابوهریره نقل کرده‌اند «تفسیر إلیه السفیانی بمن معه حتی إذا صار ببیداء من الأرض» سفیانی با همراهان خود راه می‌افتد تا به «بیداء» می‌رسد. (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۲۴۱؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۷۵ و قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۴، ص ۳۱۴)

۱۰. قصد تخریب مکه با تصریح بر آخرالزمان - قرطبی از حدیفه و ابن عباس با تصریح به آخرالزمان از قصد تخریب کعبه توسط هزاران جنگجو سخن می‌گوید. «نزلت فی ثمانین ألفا یغزون فی آخرالزمان الکعبة لیخربوها» (قرطبی، ۱۳۶۴، ص ۳۱۶) زمخشری نیز از ابن عباس بدون ذکر آخرالزمان این نقل را آورده است. (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۵۹۳)

۱۱. فرو رفتن در گرداب بیداء - روایات عامه به طرق و اقوال مختلف به فرورفتن لشکر سفیانی در زمین بیداء تصریح کرده است. طبری از حدیفه «حتى إذا کافوا بالبیداء ... یخسف الله به» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۷۳) صحیحه حاکم از ام سلمه سمعت رسول الله ﷺ «يقول ... فیبعث الیه بعث فإذا کانوا ببیداء من الأرض خسف بهم» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۲۴۴) قرطبی نیز از حدیفه و سعید بن جبیر (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۴، ص ۳۱۵) حاکم از ابوهریره «قال خسف بهم ... فلا ینجو منهم.» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۳۴۱) و ابن ابی حاتم از ابن عباس: فی قوله «... أَخَذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ قَالَ هُوَ جِيشُ السَّفِیَانِیِّ» (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۱۰، ص ۳۱۷۰) زمخشری از ابن عباس و سیوطی از ابوهریره از طریق صحیحه حاکم نقل کرده‌اند «لا تنتهی البعوث عن غزو بیت الله حتی یخسف بجیش» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳،

ص ۵۹۳) از حمله به خانه خدا دست نمی‌کشند تا اینکه لشکر در زمین فرو رود. در این معنا سیوطی روایت عایشه را به نقل از صحیح بخاری و مسلم آورده است. (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۲۴۱)

۱۲. چگونگی خسف - سیوطی از ابن عباس و حذیفه و حفصه و صفیه فرو رفتن سفیانی را از زیر پاهای آنان آورده است. «قال من أين أخذ قال من تحت أقدامهم» (سیوطی، ۱۴۰۴، همان) و ابن ابی حاتم از عطیه و حذیفه با ضربه جبرائیل به پای آنان در زمین فرو می‌روند. «إذا كانوا ببيداء بعث الله عليهم جبرئيل ﷺ فضربهم. برجله ضربة فيخسف الله بهم» (سیوطی، ۱۴۰۴، همان)

۱۳. نجات یافتگان - طبری از حذیفه ابن ابی حاتم و سیوطی از سعید بن جبیر و همین‌طور از حاکم می‌آورد که احدی از ایشان باقی نمی‌ماند، مگر کسی که سرگذشت آنان را برای مردم خبر دهد «يبقي منهم رجل يخبر الناس بما لقي أصحابه». (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۲، ص ۷۳؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۲۴۲ و ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۱۰، ص ۳۱۶۹) البته قرطبی از سعید بن جبیر به دو نفر اشاره دارد که هر دو از جهنمه هستند و این خبر حتمی است. «لا ينفلت منهم إلا رجلان: أحدهما بشير و الآخر نذير و هما من جهنمة، فلذلك جاء القول: و عند جهنمة الخبر اليقين» (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۴، ص ۳۱۵)

۱۴. تصریح بر نام امام - روایت آلوسی بر ظهور و نام مهدی تصریح و خروج سفیانی را در این زمان و در پی آن ذکر می‌کند «و قيل في آخر الزمان حين يظهر المهدي و يبعث إلى السفیانی جندا فيهمهم ثم يسير السفیانی إليه حتى إذا كان ببيداء من الأرض خسف به و بمن معه» (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۱، ص ۳۳۱) گفته شده در آخر الزمان مهدی ظهور می‌کند و سپاهی برای هزیمت سفیانی گسیل می‌دارد، سپس سفیانی برای مقابله با او حرکت کرده که در بیداء با همراهانش در زمین فرو می‌رود.

۴-۲. بررسی روایات تفسیری اهل سنت

ظاهرگرایان از مفسران اهل سنت در تبیین آیات ۵۱ تا ۵۴ سوره سبأ به تفسیر ظاهر عبارات بسنده کردند و نسبت به روایات سکوت کرده یا نادیده انگاشتند. عده‌ای با آوردن روایات آن را نقد کرده و انکار نمودند و بسیاری از مفسران علاوه بر تبیین ظاهر عبارات آیه به تأویل تعبیر آن به وسیله روایات رو آورده و حتی درصدد اثبات آن برآمدند.

در بررسی اعتبار روایات مورد استناد مفسران اهل سنت در ذیل آیات ۵۱ تا ۵۴ سوره مبارکه سبأ نکات زیر قابل ملاحظه است:

الف) غالب روایات از نبی مکرم نقل گردیده است و از نوعی اتصال سندی برخوردار می‌باشند. راویان این روایات در طبقه اول حدیثه، ابوهریره، ابن عباس، ابن مسعود و ابن ابی بنی تمام از صحابی هستند و ام سلمه، حفصه، صفیه و عایشه همسران پیامبر می‌باشند. رجالیان متقدم اهل سنت نسبت به وثاقت طبقه صحابه تشکیک نکرده‌اند. این روایات کوتاه یا طولانی از طرق مختلف وارد شده و مستفیضه می‌باشند مگر روایت سعید بن جبیر تابعی که موقوفه است.

ب) در مواردی استناد به روایت از بخاری و مسلم آمده که عامه از آن دو به صحیح یاد می‌کنند. روایات منقول از حاکم نیشابوری هم تصریح بر صحیح بودن دارد. تشکیک در ابن جراح و تضعیف وی توسط طبری نیز اگر منظور ابوعبیده جراح باشد که بخاری وی را امین وحی معرفی کرده است. (بخاری، ۱۴۲۲ ق، ج ۵، ص ۲۵) اگرچه نزد شیعه مورد نکوهش است. در هر صورت وجود روایات صحیح السند، ضعف سند این روایت را جبران می‌کند.

ج) روایات ذیل این آیات در کتب تفسیری مفسران اهل سنت طی قرون سوم تا سیزدهم انعکاس یافته است. طبری قرن سوم، ابن ابی حاتم و طبرانی قرن چهارم، زمخشری و ابن عطیه قرن ششم، قرطبی قرن هفتم، ثعالی قرن نهم، سیوطی قرن دهم و آلوسی قرن سیزدهم این روایات را نقل کرده‌اند.

د) برخی روایات مطول و برخی تقطیع شده، اما یک مضمون را با طرق مختلف نقل کرده‌اند. محور مشترک آن‌ها حاکی از درگیری بین شرق و غرب، در آخرالزمان و خروج سفیانی و فراگیری دامنه جنگ و ارباب به مدینه و مکه و فرورفتن قطعی محاربان سفیانی در صحرای بیداء به امر الهی است. سفیانیان همان مفزعان خواهند بود.

روایات صحیح دیگر تصریح بر خروج مردی از سلاله پیامبر و بیعت مردم با ایشان دارد. به آخرالزمانی و هم‌زمانی این رخداد با رخداد سفیانی نیز اشاره شده است و حتی روایت آلوسی تصریح به نام مهدی عج و ظهورشان دارد.

با توجه به تعداد زیاد روایات هم‌مضمون و طرق متعدد نقل روایات، همین‌طور ذکر در منابع متعدد اهل سنت از متقدمان و متأخران و تصریح بر صحیح بودن در برخی روایات، قدر

متیقن وجود لشکر سفیانی در آینده و سرانجام آنان مورد قبول بسیاری از مفسران اهل سنت است و منکری بر آن یافت نشد، مگر ابن کثیر که روایت را جعلی دانسته است. در مقابل مفسرانی وقوع آن را مسلم و قطعی برشمردند.

نتیجه گیری

دامنه بررسی انجام شده محدود به روایاتی است که مفسران فریقین ناظر به آیات ۵۴-۵۱ سوره سبأ در ذیل آن آورده‌اند. محدثان شیعه و بسیاری از اهل سنت مطالب را از یکدیگر گرفته و احادیثشان به هم شباهت دارد. در هر دو بحث دشمنی سفیانی با مردمانی از مشرق است. در روایات شیعه و برخی روایات اهل سنت تصریح بر دشمنی با قائم ع شده است. کثرت روایات و بیان آن در منابع معتبر شیعه و صحیح بودن تعدادی از آن‌ها در منابع اهل سنت اجازه رد همه احادیث را نمی‌دهد. اصل اخبار عقوبت سفیانی در آخرالزمان قطعی است، اما تصریح بر علامت ظهور ندارند.

مفاد روایات ذیل آیات با ظاهر و سیاق آیات سازگار و قابل جمع است. معنای تأویلی در طول معنای ظاهری اراده شده و از باب جری و تطبیق بر مصداق با دلالت التزامی به مسئله مهدویت و سفیانی صحه گذاشته است. آیه شریفه بر مصادیق مختلفی در خارج منطبق بوده است، اما مصداق اتم و اکمل بر یک مصداق مشخص تطبیق شده است. نقل فراوان این تطبیق ذیل آیات نشان از وجود چنین تطبیقی نزد مفسران دارد؛ اما مصداق و تحقق عینی آن منحصر به آن نبوده و دلیلی بر این محدودیت مفهوم نیست.

مفسران اهل سنت روایتی در نفی یا در تعارض این مصداق و وقوع آن در آخرالزمان، ذکر ننموده‌اند و دلیلی بر رد و انکار آن اقامه نکرده و بدیلی هم نیاورده‌اند. در مقابل روایات زیادی در اثبات آن در منابع تفسیری آنان در قرون متمادی انعکاس یافته است. قدر متیقن قائل بودن به وقوع قطعی نبرد حق و باطل بین سفیانی و قائم از اهل بیت پیامبر ع است.

فهرست منابع

* قرآن کریم (مترجم، فولادوند، محمد مهدی)

۱. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم). چاپ سوم. عربستان: مکتبه نزار مصطفی الباز.
۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر (۲۰۰۸ م). التحریر و التویر. تونس: دار تونسیه.
۳. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر). چاپ اول. بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون.
۴. ابن عطیه اندلسی عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ ق). المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز. چاپ اول. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. چاپ سوم. بیروت: دار صادر.
۶. آلوسی، محمود (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. تحقیق: علی عبدالباری عطیه، چاپ اول. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۷. بحرانی، هاشم (۱۴۱۶ق). البرهان فی تفسیر القرآن. چاپ اول. تهران: بنیاد بعثت.
۸. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۷ق). الصحیح. بیروت: دار العلم.
۹. حسینی همدانی، محمدحسین (۱۴۰۴ق). انوار درخشان. چاپ اول. تهران: کتابفروشی لطفی.
۱۰. خویی، ابوالقاسم (۱۴۳۰ق). معجم الرجال الحدیث. بی جا: نشر توحید.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق). المفردات فی غریب القرآن. چاپ اول. بیروت: دارالعلم الشامیه.
۱۲. زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. چاپ سوم. بیروت: دار الکتب العربی.
۱۳. سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق). الدر المنثور فی تفسیر المأثور. قم: کتابخانه آیه الله مرعشی.
۱۴. صادقی تهرانی، محمد (۱۴۱۹ق). البلاغ فی تفسیر القرآن. چاپ اول. قم: مولف.
۱۵. طباطبائی، محمدحسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. چاپ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۱۶. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. ج سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۱۷. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. چاپ اول. بیروت: دار المعرفه.
۱۸. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵ش). مجمع البحرین و مطلع النیرین. چاپ سوم. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۱۹. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۵ق). رجال طوسی. منشورات رضی.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق). اختیار معرفه الرجال برجال الکشی. تصحیح و تعلیق میرداماد استرآبادی، تحقیق مهدی رجایی، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۳ق). التبیان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۲. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق). تفسیر نور الثقلین. قم: انتشارات اسماعیلیان.
۲۳. عیاشی، ابونصر محمد بن مسعود سمرقندی (۱۳۸۰ش). تفسیر عیاشی. تهران: مکتبه الاسلامیه.
۲۴. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب ج سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۵. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق). کتاب العین. قم: انتشارات هجرت.
۲۶. فضل الله، محمدحسین (۱۴۱۹ق). من وحی القرآن. ج دوم، بیروت: دار الملائک للطباعة و النشر.
۲۷. فیض کاشانی، محسن (۱۴۱۵ق). تفسیر الصافی. چاپ دوم. تهران: انتشارات الصدر.
۲۸. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش). الجامع لأحكام القرآن. چاپ اول. تهران: ناصر خسرو.
۲۹. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۸ش). تفسیر قمی. تحقیق طیب موسوی جزایری، چاپ چهارم. قم: دار الکتاب.

۳۰. کشی، محمد بن علی بن عبدالعزیز (۱۳۴۸ش). رجال کشی. مشهد: دانشکده الهیات و معارف اسلامی.
۳۱. کاشانی، فتح‌الله (۱۴۲۳ق). منهج الصادقین. چاپ اول. قم: بنیاد معارف اسلامی.
۳۲. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الانوار. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۳. مراغی احمد بن مصطفی (۱۳۶۵ش). تفسیر المراغی. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۳۴. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ش). التحقيق في كلمات القرآن الكريم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳۵. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ق). تفسیر الکاشف. چاپ اول. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۴ش). تفسیر نمونه. چاپ اول. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۷. نسفی، ابوحفص نجم‌الدین محمد (۱۳۷۶ش). تفسیر نسفی. تحقیق عزیزالله جوینی، چاپ سوم. تهران: سروش.
۳۸. نعمانی، محمدبن ابراهیم (۱۳۷۹ش). الغیبة. تهران: مکتبه الصدوق.
۳۹. قمی مشهیدی، محمد (۱۳۶۸ش). کنز الدقائق و بحر الغرائب. چاپ اول. تهران: وزارت ارشاد اسلامی